

خشونت و دروغ بن مایه های اسلام است

نویسنده: علی سجادی
تاریخ: اول بهمن ۱۳۸۲

خشونت و دروغ بن مایه های اسلام است آیت الله خمینی: اسلام از روز اول «برنامه اش این بود که بزند و بکشد و کشته شود» نامه ای به مسؤول همیشگی انتشارات علمی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای نصر الله پورجوادی

مطلب اخیری که در نشر دانش زیر عنوان «۱۱ سپتامبر و گفتگوی ادیان» نوشته اید (نشر دانش، مورخ پائیز ۱۳۸۲) بسیار مومنانه، غیر منصفانه، یکجانبه بود و توهین به شعور ملی ایرانیان. این نوشته مطلقاً ربطی با اکثر مطالبی که قبلاً از شما خوانده بودم نداشت؛ گویی نویسنده مقاله مومنی ست متوهم که اساس تفکرش را تئوری توطئه تشکیل می دهد و هیچ ارتباطی با آن نصرالله پورجوادی ندارد، که در کنار دانش خود، به میمنت انقلاب اسلامی و نقش خال خود در ایجاد تشکیلات امنیتی در تمام سالهای انقلاب مسؤولیت «نشر دانش» را در کشور اسلامی بر عهده داشته است.

انتشار این گونه مطالب خاصه از قلم کسی که می تواند بر روی نسل جوان و کم اطلاع از تاریخ جهان و ایران و اسلام تاثیر فروانی بگذارد قابل تامل است. بسیاری از مطالبی که شما به عنوان حقایق تاریخی در این مطلب عنوان کرده اید یا مطلقاً نادرست است یا محیلانه دستکاری شده و با حقیقت واقع وفق نمی دهد. و احیاناً اگر هم به قصد دستکاری در وجدان خوانندگان به رشته تحریر در نیامده باشد، در این امر موفق است. به نمونه هایی از آن اشاره می کنم. اما ابتدا به این ادعای شما می پردازم که گویا مسیحیان و یهودیان صهیونیست اسلام را دین خشونت معرفی کرده اند. آیا این طور است؟

شما که در تهران نشسته اید، لابد هر روز روزنامه های جمهوری مقدس اسلامی از قبیل کیهان و رسالت و لئارات الحسین و جز آن را می بینید. آیا خشونتی که در صفحات این روزنامه ها موج می زند از سوی مسیحیان و یهودیان صهیونیست القاء شده؟ آیا روزنامه کیهان که توسط آقای شریعتمداری نماینده آیت الله علی خامنه ای رهبر مسلمانان جهان اداره می شود جیره خوار صهیونیسم جهانی است؟ خشونت ظاهر و مستتر در سخنان ائمه جمعه در تهران و دیگر شهرستانها، به خصوص سخنان آیت الله یزدی رئیس سابق قوه قضاییه و آیت الله خزعلی عضو سابق شورای نگهبان و آیت الله مصباح یزدی، که هر سه مورد تایید رهبر جمهوری اسلامی هستند، ناشی از القاءات صهیونیسم و مسیحیت است؟ بگذریم از اظهارات خشونت بار آیت الله هاشمی شاهرودی که تا چندی پیش قرار بود انقلاب اسلامی در عراق را رهبری کند و ریاست «مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق» را بر عهده داشت و اینک به یمن «برخی روابط» با سید علی خامنه ای بر مسند قاضی القضاة جمهوری اسلامی ایران تکیه زده است. البته اظهارات ایشان را می توان حمل بر عدم تسلط ایشان به زبان فارسی کرد و خشونت مستتر در زبان مقدس عربی! بگذریم.

جمهوری اسلامی - بنا به آمار و ارقام منتشر شده در روزنامه های مورد تایید ولی فقیه در ایران - در ۲۵ سال حکومتش حدود ۵۰ هزار نفر را اعدام کرده است. در میان اعدام شدگان بودند بچه های ده دوازده ساله ای که به جرم همراه داشتن «نمک» اعدام شدند (رجوع کنید به روزنامه های کیهان و اطلاعات و جمهوری اسلامی در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷). این خشونتها را صهیونیستها و مسیحیان کردند یا مسلمانان به فرمان «رهبر کبیر» انقلاب اسلامی؟ آیا همه اینها «تبلیغات منفی» دشمنان اسلام است که در روزنامه های عاصمه البلاد اسلام چاپ شده؟ وقتی دوستان اسلام بمنظور گسترش دین، چنان که خودشان مدعی اند، انتشار خشونت می کنند، دشمنان چه احتیاجی به تبلیغات منفی دارند؟ هیچ وقت سعی کرده اید فرمایشات آیت الله خمینی را که در بیست و چند جلد کتاب نفیس با پول بیت المال مسلمین چاپ شده مطالعه کنید؟ من کرده ام. باور کنید خشونتی که در سراسر آن موج می زند نیاز هرگونه تبلیغات منفی از سوی مسیحیان و یهودیان صهیونیست را برطرف می سازد. حالا که شنیده ام به هزینه همین بیت المال این کتاب نه فقط به زبانهای انگلیسی و فرانسه و روسی و چینی و عربی و عبری، بلکه به زبانهای ممالکی که متحد استراتژیکی جمهوری اسلامی هستند، چون بورکینافاسو و گینه بیسائو و زیمبابوه و مالی نیز ترجمه شود تا هم فایده آن عام شود، هم عده ای به نوای برسند و هم -لا بد- دست «صهیونیسم جهانی» و «مسیحیت» برای تبلیغ خشن بودن اسلام برتر گردد تا امثال شما بعداً بتوانند مدعی شوند که صهیونیسم و مسیحیت مدعی خشونتبار بودن دین مبین هستند!

آقای پور جوادی!

شما چطور منکر بدیهیات می شوید؟ البته که اسلام با ضرب شمشیر گسترش یافت. به شمال آفریقا و اندلس بنگرید که این همه کتاب با عنوان «فتحنامه» به زبان عربی درباره آنها در دست است و شرح کشتارهای بیرحمانه برای گسترش اسلام در آنها آمده است، با ذکر جزئیات و نام فرماندهان و تعداد و بعضاً نام افراد مقتول و مقاومت‌های آنان. راه دور نرویم. به همین ایران بنگرید که شما - و بسیار دیگر از نیروهای ملی- مذهبی! تکرار می کنید که اسلام بدون خشونت به ایران رسید و مردم ایران نه به اجبار که از روی رضا وقتی اسلام به آنها عرضه شد مسلمان شدند! نگاهی بیاندازید به تاریخ طبری، و تاریخ بلعمی و سایر تواریخی که وقایع حمله نظامی اعراب نومسلمان را به ایران شرح داده اند و ببینید که آیا بجز شمشیر و خونریزی چیز دیگری در آن می یابید؟ هیچ فکر کرده اید اگر ایرانیان اسلام را بدون زور شمشیر پذیرفتند، چه لزومی داشت که اعراب به جنگشان علیه ایرانیان نام «الجلولا» بدهند که دشت پوشیده از جسد باشد؟ این چه نوع عرضه ای بود که برای پذیرش آن دشت پوشیده از جسد لازم می آمده؟ این چه عرضه محبت آمیزی بوده است که به قول طبری ابو عبید ثقفی جوی خون در تیسفون روان کرد؟ (نگاه کنید به طبری، جلد چهارم) فرمان امیرالمومنین عمر خلیفه دوم را خطاب به نیروهای تازه مسلمان اعراب برای حمله به ایران مسلماً خوانده اید که می گوید: «حجاز جای ماندن شما نیست مگر آن که آذوقه جای دیگر بجوید که مردم حجاز جز به این وسیله نیرو نگیرند. روندگان مهاجر که به وعده خدا می رفتند کجا شدند؟ در زمین روان شوید که خداپتان در قرآن وعده داده که آن را به شما می دهد و فرموده که اسلام را بر همه دینها چیره می کند. خدا دین خویش را غلبه می دهد و یار خود را نیرو می دهد و میراث امتها را به اهل آن می سپارد. بندگان صالح خدا کجایند؟» (تاریخ طبری/ جلد ۴/ص ۱۵۸۷)

در کجای این بیانیه رسمی به قول امروزیها «سرفرماندهی ارتش اسلام» که برای دست اندازی و حمله به ایران صادر شده ارائه غیر خشونت آمیز اسلام به ایرانیان مطرح شده؟ نه این است که اعراب نومسلمان برای آب و علف بهتر به سوی سرزمینی آبادتر هجوم آوردند؟ و تازه برخی از هجوم کنندگان حتی مسلمان هم نشده بودند و بعد از حمله و پیروزی و غارت برای گرفتن سهم از غارت سپاه اسلام مسلمان شدند (از جمله رجوع کنید به تاریخ طبری، ج ۴/ص ۱۶۸۳). در همین جلد از طبری می تواند داستانهایی گوناگونی از خشونت‌های اعراب علیه ایرانیان بیابید از حمله به مراسم عروسی و کشتار تا نمونه هایی که مثلاً فلان سردار عرب به محض آن که یک پارسی می بیند با دستبندی که گمان می کند طلاست، سریعاً سر او را از تن جدا می کند تا صاحب آن دستبند طلا شود، و این همه نه در جنگ، که هنوز در ماههای پیش از قادسیه است. بگذریم که امیرالمومنین عمر خلیفه دوم - که شیوه حکومتی اش از بسیاری جهات از سوی امام پخینی مورد تقلید قرار گرفت - فرمان داد که اموال هر پارسی متعلق به کسی است که او را به قتل می آورد.

بعد هم وقتی مدعی می شوید که آنها - یعنی متجاوزان عرب - اسلام را به ایرانیان عرضه کردند، باید بتوانید دست کم به این سوال پاسخ دهید که عرضه کنندگان اسلام خود از اسلام چه می دانستند؟ بر اساس متون تاریخی بسیاری از حمله کنندگان بعد از حمله و هنگام تقسیم غنائم مسلمان شدند. بسیاری از آنان - از جمله مثلاً جنگجویان قبیله تمیم - با وعده غنائم جنگی به سپاه سعد پیوستند. کما این که بسیاری از جنگجویانی که در مناطق تحت نفوذ ایران ساسانی بودند - از جمله حیره - نیز با همین تدبیر عمر و سعد به سپاه «اسلام» پیوستند. بنابراین آنها اگر هم قصد عرضه اسلام را داشتند، از اسلام یقیناً جز غارت و کشتار نمی دانستند. آیا ایرانیان تسلیم همین عرضه، و به قول امروزیها «قراعت» از اسلام شدند؟ خجالت هم گرچه غیر اسلامی است، ولی بد چیزی نیست. گاهی اوقات - بخصوص وقتی صحبت از دین به میان می آید - سکوت بهترین کارهاست. طرح این موضوع لاجرم من نوعی را وادار می کند که حقیقت مطلب را پی جویم و این به ضرر همان دینی است که شما قصد دفاع از آن را دارید.

آقای پور جوادی!

خشونت‌هایی که سپاه اسلام در مورد ایرانیان مرتکب شد - و برخلاف توهمی که در میان شیعیان وجود دارد علی داماد پیامبر و فرزندان حسن و حسین نیز در این خشونت‌ها سهم بسزایی داشتند و پس از غارت هم سهم بسزایی بردند - به تفصیل در همین تاریخ طبری آمده، که نویسنده اش مردی مومن بوده و تفسیر قرآنش هم از متون معتبر اسلامی است.

اما این خشونت‌ها و اجبار و زور شمشیر که منتهی به «مسلمان» شدن مردم ایران و مردمان سایر مناطق شد، فقط منحصر به ایرانیان نبود. خود اعراب اولین قربانیان زور و تزویر و شمشیر و خشونت محمد بن عبدالله و دیگر صعالیک بودند. کافی ست نگاهی اجمالی به معتبرترین تاریخ زندگی پیامبر اسلام یعنی سیره ابن هشام و آنچه وی و ابن اسحق روایت کرده اند بیاندازید تا دریابید که بنیانگذار اسلام چگونه با ضرب شمشیر و زور و بدون رعایت هیچگونه مبانی اخلاقی و انسانی حکومت خود را به شبه جزیره تحمیل کرد و گسترش داد. مگر این که معتقد باشید ابن هشام و ابن اسحق هم صهیونیست بوده اند!

در میان کدام یک از حدود هشتاد غزوه و سریه ای که پیامبر اسلام در آنها شرکت داشته و یا به فرمان او انجام شده، می توانید نشان بدهید که قصد پیامبر و یارانش «عرضه» اسلام بوده است؟ به استناد همه متون تاریخی باقی مانده، هدف اصلی در تمام آنها داراییهای کاروانهایی بوده که از سوی پیامبر و یارانش مورد هجوم واقع شده اند. حتی یک نمونه هم در تاریخ طبری و تاریخ بلعمی و سیره رسول الله که از امهات کتب تاریخی اسلام است و تاکنون هیچ مورخ و مومن اسلامی صحت آنها را مورد سوال قرار نداده، نمی توانید نشان بدهید که در آن گفته شده باشد هدف از انجام حمله های پیامبر و یارانش به کاروانهای تجارتي، اشاعه دین - به هر معنی مگر به معنی راهزنی - بوده است، بلکه دست کم در دو مورد پیامبر یارانش را از حمله به کاروانی بازداشت زیرا جاسوسان

خبر داده بودند «اموال قابل اعتنایی» در آن نیست. این استنباط از معنی کلمه های غزوه و سرّیه هم مشهود است. اگر المنجد دم دست ندارید نگاهی بیاندازید به منجدالطلاب. باز هم لازم است پیش بروم؟

بعد به مساله صلح آمیز بودن اسلام پرداخته اید و استدلال کرده اید که لفظی که در فارسی و لاتینی برای صلح به کار می رفته در واقع ضد جنگ بوده (آشتی و pax) و از این مقدمه درست این نتیجه نادرست را گرفته اید که چون در اسلام صلح با وازه «سلام» بیان می شود پس اسلام دین صلح است! ولی تجاهل العارف کرده و مطلقاً خود را با این حقیقت آشنا نشان نداده اید که

«اسلام» به معنی تسلیم است (submission) و نه صلح! (peace)

این استدلال شما مرا به یاد استدلالی انداخت که برخی از کمونیستهای وطنی در کردستان در قبال هیات اعزامی دولت موقت کردند و به آنها گفتند برای «صلح» باید دولت مرکزی نیروهایش را از کردستان خارج کند، پادگانها را همراه با سلاحهای سنگین به ما واگذار کند و آن گاه ما برای «صلح» آماده ایم، یعنی اول «تسلیم» شوید و بعد صلح می کنیم!

اسلام هم دقیقاً به معنی تسلیم بلاقید و شرط است، اگر تسلیم شوید در کنف حمایت آن می مانید؛ یعنی چیزی شبیه آنچه مافیای ایتالیایی بنیاد نهاد: اگر کسبه باج می دادند از آنها حمایت می کرد و اگر نمی دادند او باش را برای تخریب محل کسب آنها می فرستاد. بی جهت نیست که اصلاح طلبان حکومت اسلامی از بدنه نظام مقدس اسلامی بعنوان «مافیا» یاد می کنند. البته شباهتهای دیگری هم میان اسلام و مافیا وجود دارد، از جمله این که خروج از هر دو غیر ممکن است و منجر به قتل می شود!

مطمئن هستم که شما فرق بین تسلیم و صلح را می دانید، اگر چه در اوایل انقلاب که به همراه دیگر روشنفکران دینی چون عبدالکریم سروش و حداد عادل و امثالهم تبلیغ ولایت فقیه می کردید فرق بین آزادی رای و سلب رای از مردم را نمی دانستید، چون از مردم رای گرفتید که بنا به ولایت فقیه دیگر حق رای نداشته باشند!

بعداً اشاره کرده اید به برخی از آیاتی که در قرآن اشاره به «صلح» دارند. در این مورد هم بسیار غیر منصفانه عمل کرده اید و مرا از جمله یاد دعوی لفظی بازرگان و خمینی انداختید وقتی که رهبر انقلاب اسلامی از مردم ایران خواست جاسوسی یکدیگر را نکنند و «فقط دو تا خانه اینور و آنور» شان را ببینند و خبرکشی نکنند. این تقاضای رهبر اسلام با مخالفت مهندس بازرگان مواجه شد و آیه از قرآن آورد که «لاتجسسوا...» ولی بلافاصله آقای خمینی با پرخاش امامانه (یا چنان که روشنفکران دینی از او یاد می کردند «پیامبرگونه») فرمودند که چرا «همه اش آیات رحمت» را در قرآن می خوانید این همه آیات جنگ و قتال را چرا نمی خوانید؟ بنده هم همین سوال را از شما می کنم، چرا شما به معدودی از «آیات رحمت» بند کرده اید؟ بگذریم که همین آیات باصطلاح رحمت نیز بر بستری از خشونت قرار دارند. نگاهی به جزوه هایی که کلمات قرآن را شمارش کرده اند ببیند، و اگر ندارید بگویید تا یک نسخه از آن را برایتان بفرستم - و ببینید که بیشترین کلمه هایی که در سراسر قرآن به کار رفته اشتقاقهای «قتل» است. بعد تازه مدعی می شوید که صهیونیست های مسیحی و یهودی تبلیغ منفی کرده اند که اسلام دین خشونت است، یعنی می فرمایید قرآن را هم صهیونیستهای مسیحی و یهودی روایت کردند و نوشتند؟ محمد بن عبدالله و ابن مسعود و عایشه و علی و ابوبکر و عمر و عثمان هم یهودی و صهیونیست بودند؟

این چند نمونه را که ماحصل دانش وسیع اسلامی آیت الله خمینی پیشوای عالیقدر انقلاب اسلام و شخص شما بود محض یادآوری نقل می کنم:

« مذهبی که در آن جنگ نیست ناقص است. اگر به حضرت عیسی سلام الله علیه هم مهلت می دادند به همین ترتیب عمل می کرد که حضرت موسی سلام الله علیه عمل کرد و حضرت نوح سلام الله علیه عمل کرد. این اشخاصی که گمان می کنند که حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته و فقط یک ناصح بوده است، اینها به نبوت حضرت عیسی لطمه وارد می کنند، برای این که پیامبر شمشیر دارد، جنگ دارد، جنگ می کند که مردم را نجات بدهد. همان طور که امامهای ما هم همه جندی بودند، با لباس سربازی به جنگ می رفتند، همه آدم می کشتند. آنهایی که می گویند اسلام دین جنگ نیست و اسلام نباید آدم کشی بکند اسلام را نمی فهمند. قرآن می گوید جنگ جنگ، یعنی کسانی که تبعیت از قرآن می کنند باید آن قدر به جنگ ادامه دهند تا فتنه از عالم برداشته شود. جنگ یک رحمتی است برای تمام عالم و یک رحمتی است از جانب خداوند برای هر ملتی در هر محیطی که هست. شما چرا هی آیات رحمت را در قرآن می خوانید و آیات قتال را نمی خوانید؟»

(۳۰ آذر ۱۳۶۳، در مراسم رسمی تولد پیامبر اسلام)

آیا آیت الله خمینی هم صهیونیست یهودی و مسیحی بود؟

در جای دیگر:

« قرآن می گوید: بکشید، بزنید، حبس کنید. شما فقط همان طرفش را گرفته اید که به اصطلاح شما رحمت است. اینها رحمت نیست، مخالفت با خداست. امیرالمومنین اگر بنا بود مسامحه کند شمشیر نمی کشید تا ۷۰۰ نفر را یک دفعه بکشند. با محاکمه و زندان کار درست نمی شود و این عواطف کودکانه بر قانون خرد نیست.»

(در مراسم سالگرد انقلاب، ۱۴ بهمن ۱۳۶۳)

دوباره می پرسیم: آیا آیت الله خمینی هم صهیونیست یهودی و مسیحی بود؟

البته از شما بعنوان یک «مومن - دانشمند» بعید نیست که بگویید آن ۷۰۰ نفر یهودی خودشان را به کشتن دادند تا بعدها

بازماندگانشان یا همدینانشان بتوانند مدعی شوند که اسلام دین خشونت است!

قبل از آن هم آیت الله خمینی، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در پیامی خطاب به ملت مسلمان ایران و در انتقاد از رژیم شاه گفته بود:

«هر انقلاب اسلامي در آن يك مطلبي هست. در آن يك كشتتي هست يك ناراحتي هست. همچنين نيست كه خوب اسلام را ما بايد ببينيم اولش چه جور به دست آمد، اين اسلام اين پيغمبر اكرم(ص) آن وقتي كه اجتماعات را درست كرد و توانست قيام بكند بر ضد شرك و كفر و بي عدالتي ها با چه مصيبت هايي گرفتار بود چه جنگهايي كرد و چه كشتارهايي داد و خودش چه زحماتي كشيد و چه جراحتي برداشت. اسلام از اول وقتي زائيده شده است، آن روزي كه اعلام شد به اين كه حالا ديگر بايد قيام كرد در مقابل اينها از آن روز برنامه اش اين بود كه بزند و بكشد و كشته شود براي اصلاح حال جامعه براي اين كه اين دزدها را و اين خيانتكارها را قطع اباديشان را بكند. قطع حياتشان را بكند، اينها مضر به جامعه هستند اين باغدارها و اين كاروان دارهاي قريش مضر به جامعه هستند اينها بايد از بين بروند. از اول اسلام وضعش اين بوده...»

(نقل از كتاب «پيامها و سخنرانيهاي امام خميني از شهريور ۱۳۲۰ تا هجرت پاریس، ۱۳۶۱، تهران، صفحه ۳۰۰) (۱) اسلامي كه به قول آيت الله خميني از روز اول «برنامه اش اين بود كه بزند و بكشد و كشته شود» دين خشونت نيست؟ بي انصافي هم حدي دارد. شرم هم، اگرچه غير اسلامي است و ما فرمايش «لا حيا في الدين» را داريم، اما گاهي اوقات خوب است. بعد اشاره مي كنيد به يوم الله و شب قدر و حرفهايي كه...

همان شب قدر و يوم الله كه پيشواي شما آيت الله خميني درباره اش گفته بود:

«روز خوارج روزي است كه اميرالمومنين سلام الله عليه شمشيرش را كشيد و اين فاسدها را مثل غده هاي سرطاني درو كرد و تمامشان را كشت. آن روز يوم الله بود. روزهايي كه خدائي تعالي براي تبييه ملتها به آنها زلزله وارد مي كند، سيل وارد مي كند، طوفان وارد مي كند و خلاصه به مردم شلاق مي زند كه آدم بشويد. اينها همه روز خداست و چيزهايي كه به خدا مربوط است.» (۱۷ شهريور ۱۳۵۸)

پس بر اساس قرآن و روي صادق آن آيت الله خميني، يوم الله همين زلزله بم است، زلزله رودبار است، مگر اين كه مدعي شويد آيت الله خميني هم آلت دست صهيونيستهاي مسيحي و يهودي بوده است! خوب حالا مي گوييد چي؟ همه اينها را فراموش كنيم و بگوييم اسلام دين صلح است؟ آيا با گفتن و تكرر اين كه اسلام دين صلح است، اسلام دين صلح مي شود؟

«شب نگردد روشن از فكر چراغ ذكر فروردين نيارد گل به باغ»

يادتان رفته كه به فرمان همين آقاي خميني - و به شهادت آقاي منتظري كه خود درجنايات جمهوري اسلامي سهيم است - دست كم پنج هزار نفر را در زندانهاي ايران قتل عام كردند، كساني كه حتي با معيارهاي جمهوري اسلامي اكثرأ مدت محكوميتشان به پايان رسيده بود؟ اينها خشونت نيست؟ اينهارا صهيونيستها و مسيحيان كردند؟ شرم نمي كنيد؟ به قول روح الله خميني شما واقعاً بايد «خجالت باشيد»!

همين آقاي خميني نبود كه چند ماه پيش از حمله صدام حسين به ايران طي تلگرافي به آيت الله صدر در عراق نوشت كه «آنجا بمانيد و نهضت سقوط صدام را رهبري كنيد»؟ (نقل به معني) (متن تلگراف در روزنامه هاي كيهان و اطلاعات همان زمان چاپ شد). آيا آقاي خميني نمي دانست كه همه تلگرافها توسط رژيم لعنتي صدام حسين بازبيني مي شود؟ البته كه مي دانست. پس چرا چنين تلگرافي نوشت؟ زيرا مي خواست صدام حسين آقاي صدر و خانواده اش را از ميان بردارد. غير از اين است؟ اگر اسم اين كار رذالت و خشونت نيست، شما بفرماييد چيست؟ و آيا ما نبايد چون آقاي خميني بزرگترين دانشمند اسلام شناس، اين نوع رذالتهار را - كه كم از سوي او صورت نگرفته - انجام داده، آنها را «رذالت اسلامي» و «خشونت اسلامي» بناميم؟

در جايي ديگر هم خلط مبحث کرده ايد كه همه اديان در برهه هايي از زمان خشونت بكار برده اند و اسلام از اين نظر مستثني نيست. اين ادعاي شما فقط نيمي از حقيقت است و لايد مي دانيد كه درباره كساني كه نيمي از حقيقت را بيان مي كنند، چه مي گويند. بله در همه اديان وقتي حكومت تشكيل دادند خشونتهاي وحشتناكي انجام شده، عمدتاً به دست روحانيان و اذنان «علمي» و «عملي» شان، ولي كدام دين را سراغ داريد كه پيامبرش چنين خشونتهايي را به كار برده باشد؟ مشكل اسلام اين است كه هنوز نمي داند دين است يا حكومت. شما به جاي اين كه بحث نادرست بودن خشونت اسلامي را - عليرغم انبوه اسناد و مدارك تاريخي تهيه شده توسط مسلمانان معتقد و نه مسيحيان و يهوديان - مطرح كنيد، بياييد (اگر راست مي گوييد) به موضوعهاي اساسي مسلمانان بپردازيد. بياييد مطرح كنيد كه چرا اسلام فاقد يك نظام اخلاقي است و چگونه مي توان يك نظام اخلاقي براي اسلام تعبیه كرد. خودتان را به كوچه علي چپ نزنيد كه يعني چه اسلام فاقد نظام اخلاقي است، ما كه اين همه حديث و روايت در باب درستي رفتار و كردار و... داريم. بله اسلام شايست و ناشايست دارد، ولي «نظام اخلاقي» ندارد.

نظام اخلاقي به اين معني كه يك حكم اخلاقي در مورد همه مردم اعم از عالي و داني و روحاني و غير روحاني و پيامبر و غير پيامبر ساير و رايج باشد. مثلاً وقتي مي گوييم دزد بد است معني آن اين باشد كه دزد بد براي همه بد است و اگر كسي امام جماعت يا پيشواي دين بود نمي تواند از اين قاعده استثنا باشد (غزوات و سرايا). راستي هيچ وقت فكر کرده ايد چرا بعضي از شريعتمداران معتقدند مجازات «قطع يد» دزدان شامل رهازان نمي شود و فقط شامل دزد بد از «حصن» مي شود؟ اگر مي گوييم دروغ بد است براي همه بد است (نه اين كه پيامبر را استثنا كنيم، براي نمونه هاي متعدد بنگريد به سيره ابن هشام و روابط پيامبر با همزمان و مخالفانش). وقتي گوييم خلف وعده بد است براي همه بد باشد نه اين كه براي ائمه اشكالي نداشته باشد. اگر مي گوييم پيمان شكني بد است براي همه بد باشد نه اين كه پيامبر حق داشته باشد پيمان خود را به قصد شكستن آن معتقد كند و به آن افتخار (صلح حديبيه)؟ همين موضوع چندي پيش با يكي از روحانيان قم در يك بحث راديويي مطرح شد و ايشان فرمودند كه «يكي از افتخارات اسلام اين است كه نظام اخلاقي آن نسبي است»! بياييد (اگر مي خواهيد خدمت به اسلام كنيد) يك نظام اخلاقي را رواج دهيد كه نسبي نباشد.

آقای پور جوادی!

هیچ فکر کرده اید که چرا اخلاقیات جامعه ایران در این ۲۵ سال اخیر و حکومت مقدس اسلامی تا این حد نزول کرده است؟ (با وجودی که در انصافتان بشدت شك کرده ام ولی اگر به قدر دانه جوایی انصاف در شما باقی مانده باشد نمی گویند امروز وضع اخلاقی مردم بهتر از دوران طاغوت است، بنابراین از آوردن نمونه ها خودداری می کنم).

شعار صدر انقلاب اسلامی که «ایران را سراسر با منطق مسلمان می کنیم!» گذشته از آن که موید نظر رهبر انقلاب بود که ایرانیان مسلمان نیستند و باید مسلمان شوند، امروز در عمل تبدیل به این شده که به حول و قوه الهی «ایران را سراسر روسپی خانه کرده اید! بجز امام جمعه تهران در زمان فتحعلیشاه که بنا به منابع تاریخی دو «نجیب خانه» در تهران داشته است و از فواید شرعی آن بهره می برده، آیا تا قبل از انقلاب اسلامی (که به فتوای امام خمینی اسلام در محاق بود) هیچ روحانی بود که رسماً به پاندازی اشتغال داشته باشد؟ چطور شد که يك دفعه آیت الله منتظری مقدم نماینده الله و ولی فقیه در کرج و قاضی شرع که به جای علی ابن ابیطالب نشسته صاحب روسپی خانه از آب در آمد؟ و چطور شد که پس از لو رفتن او و بازداشت موقتش، آزاد شده و در کنف اسلام مشغول دعاگویی است؟ پس چرا شما علیه نویسنده آیات شیطانی موضع گرفتید و او را محکوم به مرگ کردید؟ مگر او چه گفته بود؟ قهرمان داستان خیالی رشدی در شهر جاهلیه صاحب روسپی خانه ای بوده است، و تازه این امام شما بود که با علم لدن (چون حتماً انگلیسی نمی دانست مگر آن که دانشمندان متدینی چون شما برایشان دیلماجی کرده باشند) مدعی شد آن قهرمان در واقع پیامبر اسلام است، و آن داستان درباره اسلام. فکر نمی کنید ذهن مریض امام خمینی هم مثل آیت الله منتظری مقدم کار می کرده و در واقع این آقای خمینی است که با اتکاء به دانش وسیع اسلامی خود این تفکر را رشد داد که مطالب «آیات شیطانی» از آن جهت مورد تکفیر واقع شد، که جنبه هایی از حقایق تاریخی در آن نهفته بوده است؟

آیا بر اساس همین تفکر نیست که چند سال بعد نماینده الله و محمد بن عبدالله و ولی فقیه در کرج روسپی خانه باز می کند و آب از آب تکان نمی خورد؟ شما هیچ شنیدید که چه بر سر آیت الله منتظری مقدم، پس از لو رفتن روسپی خانه اش در عاصمه البلاد اسلام آمد؟ هیچ! حضرت آیت الله کماکان در کنف حمایت اسلام زندگی می کند، زیرا لابد توانسته در دادگاه ثابت کند که دایر کردن نجیب خانه در نظام مقدس اسلام جزو حسنات است و باعث ثواب اخروی!

آقای پور جوادی!

چرا پری بلند و اشرف چهار چشم از سر دسته های شهرونی حکومت طاغوت سزایشان اعدام است ولی آیت الله منتظری مقدم در کنف حمایت اسلام باقی می ماند؟ نه این است که آیت الله منتظری مقدم مستطهر به احکام شرعی و الهی ست و بنا به فتوای آیت الله خمینی در تکفیر سلمان رشدی، اجرای سنت نبوی کرده و مصداق بارز این مصراع که «هرچه آن خسرو کند شیرین است؟» می گویند باید به سرچشمه های دین رجوع کنیم و اسلام در سرچشمه های خود خشونت ندارد. عجب؟! این که مردی پنجاه و سه چهار ساله دختری هشت نه ساله را با خود به رختخواب ببرد و او را «افضا» کند خشونت نیست؟ یا باید بگویند تجاوز به دختر هشت نه ساله توسط مرد پنجاه و چند ساله خشونت نیست یا منکر این شوید که زندگی پیامبر اسلام از سرچشمه های دینی شماست. شق سومی هم وجود دارد؟

این خزعبل را تکرار نکنید که از دواج دختران هشت نه ساله در آن زمان رسم بوده. مطلقاً این طور نیست. آیا می توانید يك نمونه دیگر نشان بدهید؟ اگر چنین رسمی بوده چرا دختران پیامبر در سنین بالای ۱۶ سال - و مشخصاً فاطمه در بالای ۱۸ سالگی - از دواج کردند؟ بنده تمام کتب تاریخی را که در دسترس داشتم محض پیدا کردن يك نمونه دیگر از ازدواج مردی پنجاه و چند ساله با دختری هشت نه ساله توروک کردم و نیافتم. تازه اگر هم چنین موردی را بیابید، لابد متوجه هستید که ظاهراً پیامبران مبعوث می شوند که اعمال رذیله را براندازند، این طور نیست؟

آقای پور جوادی!

اگر قصد فهم داشته باشید، دلیل این سقوط اخلاقی خیلی ساده است. از زمان تجاوز نظامی اعراب (که برخی شان بعداً هنگام تقسیم غنائم مسلمان شدند) به ایران در ۱۴۰۰ سال پیش تا قبل از انقلاب اسلامی تا تسلط مجدد مسلمان نماهای عرب زده که حتی قصد تغییر زبان فارسی را کردند، جور اخلاق را عرفان و تصوف (۲) می کشید. و با سرکوب تصوف و عرفان، که امروز شما باز هم برای تقویت استدلالتان به آن متوسل شده اید، بار اخلاق هم بر دوش اسلام سوار شد و شد آنچه شد و امروز به یمن اسلام و اخلاقیاتی که ندارد - اگر چه مردم در ملا عام عرق نمی خورند و نماز می خوانند - اما فروش آدم و فحشا و تبهکاری و مواد مخدر و دروغگویی و دزدی و اختلاس و... سکه رایج است و بزرگترین مقامهای جمهوری اسلامی در آن نقش دارند. نمونه می خواهید؟ الحمد لله بوی «آغاز اده» ما تمام کشور را فراگرفته است!

دیگر نباید و نمی توان لاپوشانی کرد، ما هر چه می کشیم از این اسلام است. هر بدبختی داریم ناشی از این اسلام است. کدام يك از بدبختی های ما ملت است که ربطی به اسلام نداشته و ناشی از این اسلام نباشد؟ می توانید حتی یکی نام ببرید؟ این همه دزدی، این همه دروغگویی، این همه فحشا و مواد مخدر و رسوایی هایی که بوی عطرش جهان را فراگرفته همه از این اسلام است. آن وقت شما نشسته اید و می گویند اسلام خشونت ندارد؟ اسلام مادر همه خشونتهاست. کتابهای تاریخی را قبول ندارید؟ خود قرآن را چطور؟ منکر قرآن هم می شوید؟

همین امروز که مقاله توهین آمیز و غیر منصفانه شما را می خواندم نوشته دیگری هم در روزنامه کریستین ساینس مانیتور بود درباره یک زوج مسیحی آمریکایی که برای فراگرفتن قرآن به قم رفته اند و اینک سه سال است در آن جا اقامت دارند ولی جالب این که سال اول اقامتشان را به آموختن فارسی گذارنده اند و فعلاً هم مشغول خواندن «حافظ» هستند! لابد برخی از روحانیان مترقی! ترجیح داده اند حافظ را بجای قرآن تعلیم دهند، شاید خجالت کشیده باشند این همه «قتلوا» «قتلوا» و «اقتلوا» را آموزش دهند، نکند که آنها هم بعداً به صهیونیستها ی مسیحی و یهودی بپیوندند که اسلام را خشن معرفی می کنند!

محبت کرده و فرموده اید که نمی خواهید بگویید اسماعیلیه در طول تاریخ مرتکب اعمال تروریستی نشده اند. و نتیجه گرفته اید که کشتارهای بی امانی که به اسم اسلام صورت می گیرد برخاسته از ذات اسلام و شهود اولیه اسلام نیست! شه‌الله که عالمانه عامدانه دروغ می گوید و خاک بر چشم مردم می پاشید! لعنت خدا بر شما باد!

تروریسم، یا به گفته آن آیت الهی که در نماز جمعه تهران در سال گذشته رسماً تروریسم را با عنوان اسلامی آن «ارهاب» تایید کرد کاملاً برخاسته از ذات اسلام است. مگر پیامبر اسلام فرمان نداد خانه آن مردی که جرات کرده و از او انتقاد کرده بود شبانه به آتش بکشند و همه اهالی آن را بکشند؟ به نظر شما آن خشونت نبود؟ یا خشونتی که پیامبر بکند عین رفت اسلامی و رحمت است؟ سند می خواهید؟ نگاه کنید به ابن اسحاق و ابن هشام. یا باید بگویید این عمل و آتش زدن خانه مردم عملی تروریستی نیست، یا باید پیامبر را از قوانین مستثنی کنید. هر کدام را می خواهید می توانید انتخاب کنید: فقدان نظام اخلاقی یا تایید تروریسم؟ می بینید که هر طرفش را بگیرد بوی عطر آن بلند می شود.

بخشی از ترورهای شخصی و اجتماعی - سیاسی پیامبر اسلام را - بر اساس متون معتبر اسلامی، همان متونی که هم امروز در حوزه های «علمیه» قم و نجف تدریس می شود - در مقاله ای احصاء کرده ام، اگر می خواهید بفرمایید برایتان بفرستم.

آقای پورجوادی!

می دانید که اگر بخواهم از این نمونه ها بیاورم متنوی هفتاد من کاغذ می شود و شما یقیناً همه آنها را بهتر از من می دانید و لزومی به تکرار آنها نیست.

آقای پورجوادی!

شرط اول تلاش در رفع نواقص و مشکلات شناسایی آن نواقص و مشکلات است. اسلام در ذات خود مروج خشونت است. از زمان پیامبر اسلام تا همین امروز که وارثان برحق پیامبر اسلام یعنی آیت الله خمینی و یارانش در ایران و امیرالمومنین عمر در افغانستان و سلطان حجاز که هیچ نماز جمعه ای را بدون بریدن دست و پا و درآوردن چشم برگرز نمی کنند و دنیا هم چشم بر این جنایتها بسته، تا بن لادن و القاعده که به قول شما اعلان جنگ صلیبی را بر بام دنیا و بلندترین برجهای نیویورک برافراشته، به همان ذات عمل می کنند. دست کم صهیونیستهای مسیحی و یهودی این سعه صدر را دارند که خانم وزیر امور خارجه سابق آمریکا رسماً اعلام کند که اسلام در آمریکا سریعترین رشد را در میان ادیان داشته و البته اسلامی که در آمریکا و بخصوص در میان سیاه پوستان این کشور رشد می کند اساساً با اسلام واقعی جامعه انبی معارض است و اعتقادات مسلمانان آمریکا در ایران و عربستان قطعاً مجازات مرگ دارند چون اینان، بعنوان مثال، معتقد به ختم نبوت نیستند و مثلاً لویس فراخان را که پیغمبر امروزی آنان است همتا و همشان محمد بن عبدالله می دانند.

شما همه اینها را و بیشتر از اینها را می دانید اما چون می خواهید وارد اصل قضیه یعنی ذاتی بودن خشونت و نفرت پراکنی در اسلام نشوید آن را دور می زنید و نشانی غلط می دهید. شاید هم مثل آیت الله جوادی آملی که هفت میلیون تومان گرفت و زیارتنامه وارث برای آقای خمینی نوشت، برای شما هم منفعتی مالی یا رسیدن به مقامی بالاتر متصور باشد. شاید چون شما مثل رفیق گرمابه و گلستان خود، غلام یزید شداد ظالم، دختری ندارید که با عرضه او به محضر ولی فقیه بروید، لاجرم از این راه می خواهید «خدمتی» کنید و اجرتی ببرید.

می خواهید به اسلام خدمت کنید، بیاید یک متن پاکیزه از قرآن به دست بدهید، از آن نوعی که اگر پیامبر همه محسنات ادعایی شما را داشت قرآن را می نوشت. می خواهید به اسلام خدمت کنید، بیاید مبانی اخلاقی برای اسلام تعیبه کنید. یکی - و بلکه مهمترین - بنای اخلاقی راستگویی ست، بیاید از امروز تصمیم بگیرید دروغ نگویید، مگر نه این در کتابهای درسی می نویسید دروغگو دشمن خداست؟ آیا شما هم معتقدید روحانیان و دانشمندان متدین چون شما حق دارند دروغ بگویند ولی عوام حق ندارند؟! بیاید دست کم به عنوان یک نمونه نادر نشان بدهید که دروغ از ارکان اسلام شما نیست.

اگر می خواهید به اسلام خدمت کنید سکوت کنید. شما بهتر از من می دانید که اهمیت کتابهای آسمانی در آن است که خوانده نشوند و اهمیت ادیان در آن که مورد بحث و مذاقه قرار نگیرند. شما بهتر از من می دانید که سفره نینداخته بوی مشک می دهد!

آقای پورجوادی!

امروز که اسلام شما همه حیثیت مردم ما و بشریت را بر باد داده، تنها کاری که از من نوعی بر می آید این که نفرین کنم بر بنیانگذاران این نهضت جهنمی در طول تاریخ و در ایران معاصر. خدا لعنت کند همه شما را و امیدوارم چند سالی بیشتر عمر کنید تا شاهد نابودی انقلاب اسلامی باشید، اگرچه نابودی ارزشهای اسلامی چون دروغگویی و خشونت و سرقت و راهزنی و پیمان شکنی و جز آن به زمان درازتری نیازمند است.

خدا شما ، همه روحانیان و اذنباشان را لعنت کند که این همه دروغ و دغل در کار خدا می کنید، اگر چه می دانم کمتر روحانی اسلامی یافت می شود که هنگام مواجهه با ملك الموت از وجود خدا استغفار نکند.
علی سجادی - واشنگتن دی. سی.
اول بهمن ۱۳۸۲

بعد از تحریر:

متأسفم که گاهی اوقات مجبور به استفاده از کلماتی شده ام که در قاموس من نیست. ولی انس سالیان دراز با امهات متون اسلامی چون قرآن و نهج البلاغه، و مشاهده اجرای قوانین الهی در سرزمینی که از آن برخاسته ام، لحن و زبان مرا هم «اسلامی» کرده است و نهال «لا حیا فی الدین» در گنه جانم ریشه دوانده؛ چه کنم که «نخ کم است و سوزن نیست»

- ۱ - حالا وارد آن قسمت نمی شویم که چرا آقای خمینی ایرانیان قبل از انقلاب اسلامی را مسلمان نمی دانست و می خواست آنها را مسلمان کند. ولی به نظر شما آیا با آنچه در این ۲۵ سال رخ داده ، نباید نتیجه بگیریم که اسلام نه فقط یعنی خشونت، بلکه اسلام یعنی رواج فحشا، اسلام یعنی رواج دروغ، اسلام یعنی رواج دزدی، اسلام یعنی رواج خدعه، اسلام یعنی رواج مواد مخدر، اسلام یعنی رذالت، اسلام یعنی فقاقت و قس علی هذا؟
- ۲ - فرموده اید که اسلام دین عشق است ولی برای استدلال و به کرسی نشاندن این ادعای نامعقول خود به عرفان روی آورده اید که ریشه های هندی - ایرانی دارد و اگر هم رنگی اسلامی یافته قطعاً به خاطر حضور شمشیر اسلام در سرزمینهای تحت سلطه بوده است. این مقدمه درست که در اسلام رابطه بین خالق و مخلوق رابطه عبد و رب است ولی ارتباط عبد و رب با عاشق و معشوق فقط می تواند از ذهنی خطور کند که مطلقاً عنایتی به رابطه علی میان قضایا ندارد.